

بازجویی

گرم‌ها علیه گرم‌ها

امید آر مین

اوایل تابستان ۶۵ بود که جسدی با چهره‌ای مخدوش در شمال غرب تهران پیدا شد. پرونده این قتل در دایره یک قتل سابق اداره آگاهی در اختیار ستوان درویش شفیقی قرار گرفت. کارآگاه شفیقی خیلی سریع خواستار نمونه برداری از انگشتان جسد شد و با همین روش مشخص شد جسد متعلق به یک سارق حرفه‌ای به نام احمد مهرگان است. کارآگاه شفیقی پی برد احمد مهرگان یکی از مشهورترین قفل بازکن‌هایی است که با وجود به دست آمدن ردپایش در ۱۵ سرقت طلا و جواهر توانسته با زیرکی خاصی از چنگال عدالت بگریزد. این مقتول دفترچه تلفنی داشت که ابزار کارش بود وقتی این دفترچه باز می شد خود کارهای بیکی را می دیدی که در قسمت انتهایش مته‌های شماره یک با حرارت بسیار به آن چسبیده بود و به صورت منظم کنار هم چیده شده بود.

شکی نبود قتل به خاطر تسویه حساب درون گروهی است از این رو کارآگاه برای به دست آوردن ردپای قاتل همه پرونده‌های مقتول در زمینه سرقت طلا را تحت بررسی قرار داد.

همدست احمد مهرگان اعتراف کرده بود این دزد حرفه‌ای وقتی وی را که از دوستان قدیمی اش بود در مشهد دیده است چون احمد شناسنامه نداشت از او خواسته است در هتلی با هم اقامت کنند.

مقتول با راه یافتن به هتل پی می برد زیر اتاق آن‌ها جواهر فروشی بزرگی وجود دارد دوستانش را راضی می کند تا نقشه سرقت از این جواهر فروشی را اجرا کنند. بعد از شناسایی احمد مهرگان در مجلس ختم وی مرئی به نام بهروز حضور داشت که دستش را باندپیچی کرده بود.

افسر پرونده با توجه به این که ضربات بسیار زیادی به وسیله چاقو به سر و صورت و دیگر اندام‌های احمد مهرگان وارد شده بود احتمال داد در این درگیری قاتل نیز مجروح شده باشد. بدین ترتیب از بهروز تحقیق کرد اما هیچ سرنخی از وی به دست نیاورد.

خیلی زود یکی از دوستان بهروز به نام فرید بازجویی شد:

می دونی احمد مهرگان کشته شده؟

دلیلی نداره بدونم، چون تا حالا به حضورش نرسیدم! ببین پای تو گیره، بهروز قتل احمد مهرگان را انداخته گردن تو.

اون غلط کرده، من اون شب اصلا اونارو ندیدم.

کدوم شب؟

حالا که بهروز این طور گفته من هم می گم چه شده است آخرین روزی که من بهروز و احمد را دیدم قرار شد همگی ساعت ۱۲ شب توی شهرزبیا دور هم جمع بشیم، تا به خانه یک بازاری که ۱۲ هزار سکه طلا توی گاوصندوقش داشت دستبرد نزنیم.

شب قرار، من هر چند صبر کردم خبری از احمد و بهروز نشد. من هم نگران شدم و پایا به قرار گذاشتم.

بعد از این بازجویی وقتی ستوان شفیقی مدرک مهمی از بهروز به دست آورد در تماس با تلفن خانه او خواست ساعت ۸ صبح فردای آن روز در اداره آگاهی حضور یابد تا به چند پرسش جواب بدهد.

این سوی دیگر با توجه به احتمال فرار بهروز شماره وی ردیابی شد و خانه اش تحت نظر قرار گرفت.

هنوز ساعت ۸ صبح نشده بود که بهروز به همراه یک زن و بچه‌ای در آغوش در دایره یک قتل سابق حضور یافت و در برابر افسر پرونده احمد مهرگان نشست.

وقتی ستوان شفیقی متهم اول قتل احمد مهرگان را در برابرش دید و پی برد زن و بچه همراه وی همسر و فرزندش هستند، از بهروز خواست به خانه‌اش بر گردد و فردای آن روز به تنهایی در آگاهی حضور یابد.

این اقدام که رئیس شعبه قتل را هم به تعجب انداخته بود بسیار بی سابقه بود. فردای آن روز در حالی که همه تصور می کردند بهروز دیگر به اداره آگاهی نخواهد رفت این مرد وارد شعبه شد و خود را به کارآگاه معرفی کرد.

می دونی چرا این جایی؟

برای احمد مهرگان اما من بی گناهم.

می شه دستتو ببینم؟

منظورت ز خشمه‌ایه شب وقتی خانم نبودمی خواستم کنسرو باز کنم که دستم پرید، همین!

یعنی اگر همسرت رو هم بیارم این جا، همین داستان را سر هم می کنی؟

شما این کار را نمی کنید.

مجبور باشم می کنم.

اگر مطمئن بودی من قاتلم چرا دیروز دستگیرم نکردی؟

خودت چه فکر می کنی؟

نخواستی پیش همسرم ضایع بشم، راستشو بخوای به خاطر همین کارت بود که از دیروز فرار نکردم، چون فهمیدم می خواستی منو باز داشت کنی، خب من هم باید مرام داشته باشم و خوبی شمارو بی پاسخ ندارم.

نگفتی چرا احمد مهرگان رو کشتی؟

اون به من نارو زده بودمن به خاطر مریضی همسرم با احمد همکاری کردم اما در یک سرقت بزرگ وقتی رسیدیم سر تقسیم پول، احمد غیبتش زد تا این که مدتی بعد توی خیابان لا اله الا زار دیدمش کلی معذرت خواهی کرد و خواست با شرکت در سرقت ۱۳ هزار سکه‌ای نه تنها بخش زیادی از طلاها مال من بشه بلکه ۲۵ هزار تومان قبلی اماره هم به دست بیارم.

چی شد اونو کشتی؟

وقتی شب قرار رفتم پیشش اون منو مسخره کرد و چندتا تیکه انداخت. طاقت نیاوردم زدم به بی خیالی این قدر به اون چاقو زدم تا دم خنک بشه!

جنایت در پایان رقابت بر سر یک دختر



پسر جوان در چند قدمی محل قرار با نامزدش داخل پارک تنیس کرج دست به جنایت زد.

عصر شنبه ۱۶ شهریور امسال بود که پسر جوانی به نام کامران برای رفتن به محل قرار ملاقات نامزدش در پارک تنیس کرج از خانه خارج شد و در چند قدمی محل قرار ملاقات بود که چهار جوان جلوی راهش سبز شدند.

پسر جوان که امید نام دارد با کامران شروع به صحبت کرد و بین آن‌ها درگیری رخ داد و در ادامه کامران که به دنبال راه فرار بود از جیش چاقویی بیرون کشید و یک ضربه به شکم پسر جوان زد.

امید روی زمین افتاد و کامران با دیدن

این صحنه پا به فرار گذاشت و دوستان پسر جوان دست به چاقو شدند تا مانع فرار جوان چاقو کش شوند اما کامران توانست از محل فرار کند.

مرگ امید

امید که غرق خون روی زمین افتاده بود به بیمارستان شهید مدنی منتقل شد اما به دلیل خون ریزی زیاد به کام مرگ فرو رفت و همین کافی بود تا تیمی از ماموران دایره جنایی پلیس آگاهی کرج برای دستگیری عامل این جنایت خیابانی وارد عمل شوند.

کارآگاهان در گام نخست به سراغ دوستان امید رفتند و در تحقیق از آن‌ها پی بردند که قاتل ۲۲ ساله از دوستان خودشان بوده که به خاطر یک اختلاف

شخصی با امید درگیر شدند.

ردیابی‌ها ادامه داشت تا این که ماموران با اقدامات فنی و پلیسی پی بردند که پسر جوان پس از قتل به سمت شمال کشور فرار کرده و در یکی از روستاهای جاده چالوس پنهان شده است.

تیم پلیسی در این مرحله عملیات دستگیری را آغاز کردند و پس از گذشت ۱۰ ساعت از زمان قتل امید کارآگاهان موفق شدند کامران را در مخفیگاهش دستگیر کنند.

کامران سعی داشت ابتدا خود را بی گناه معرفی کند اما وقتی خود را در برابر مدارک و شواهد پلیسی دید به ناچار لب به سخن باز کرد و پرده از جنایت خیابانی برداشت.

قاتل خونسرد

کامران ۲۲ ساله که سابقه درگیری در پرونده‌اش دیده می‌شود، جوانی آرام و خونسرد است که از کودکی پس از جدایی پدر و مادرش در کنار مادر بزرگش زندگی می‌کند و تاکید می‌کند که عذاب وجدان

را باید کسانی داشته باشند که من و امید را به جان هم انداختند.

سابقه داری؟

بله، دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم. آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.

اختلاف داشتی؟

بله، یک ماه قبل داخل پارک فاتح نشسته بودم و دو بار به خاطر درگیری زندان رفتم.

آخرین بار کی زندان بودی؟

۱۱ اسفند سال ۹۶.

شغل؟

آشپز فست فود بودم.

الان به چه جرمی دستگیر شدی؟

قتل.

چرا؟

ریختم سرم و کتکم زدن من هم دست به چاقو شدم، مقصر خودشون بودند.